

پیرامون مرجع صالح رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی در امور مدنی

سید حسن کمالی جلودار (وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)

حجم فراوان پرونده‌های تشکیل شده در مراجع قضایی و درصد قابل توجهی از آرای فاقد توجیه قانونی، طرق فوق‌العاده شکایت از احکام مانند اعاده دادرسی را به راههای متعارف اعتراض به آرا بیشتر کرده است. از این رو تبیین دقیق تر مقررات حاکم بر این طرق در راستای اجرای بهتر عدالت از یک طرف و رعایت قاعده اعتبار امر مختوم از طرف دیگر حایز اهمیت است.

از موضوعات مورد اختلاف در مقوله اعاده دادرسی حقوقی، مرجع صالح آن بود. این اختلاف ناشی از ابهامی است که در انشای ماده (۵۹۹) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ وجود داشت. مطابق این ماده: «... دادخواست اعاده دادرسی اصلی باید به دادگاهی داده شود که حکم مورد دادخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است.» ماده (۴۳۳) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۸ نیز از حیث نحوه انشا، وضعیت مشابهی دارد: «دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می‌شود که صادرکننده همان حکم بوده است.» به این ترتیب و فارغ از سایر مواد قانونی، بحث‌هایی که در گذشته پیرامون مرجع صالح اعاده دادرسی وجود داشته، همچنان به علت عدم ایجاد وحدت رویه قاطع باقی است.

اعاده دادرسی به دلالت ماده (۴۲۶) ق.آ.د.ع.ا، در امور مدنی نسبت به احکام قطعی ممکن می‌باشد. وصف قطعی ناظر به احکامی است که:

- ۱- وفق ماده (۳۳۱) قانون مذکور قابل تجدیدنظر خواهی نباشد.
- ۲- محکوم علیه حق تجدیدنظر خود نسبت به آن را اسقاط یا در مهلت قانونی اعمال ننماید.

۳- دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی تجدیدنظر صادر نماید.

چنانچه قطعیت حکم ناشی از رسیدگی دادگاه تجدیدنظر باشد، در صلاحیت دادگاه نخستین برای اعاده دادرسی نسبت به آن تردیدی نیست. همچنین در خصوص صلاحیت دادگاه تجدیدنظر راجع به اعاده دادرسی، حکمی که متعاقب نقص حکم بدوی صادر می‌نماید، اتفاق نظر وجود دارد. موضوع اختلاف موردی است که مرجع

تجدیدنظر حکم بدوی را استوار نموده و نسبت به چنین حکمی به جهات مصرح در ماده (۴۲۶) قانون یادشده، درخواست اعاده دادرسی می‌شود. عده‌ای در این فرض، دادگاه نخستین و برخی دادگاه تجدیدنظر را صالح به رسیدگی می‌دانند. اکنون به ذکر دلایل قایلین به صلاحیت دادگاه بدوی پرداخته و آن‌گاه ایرادات آن را بر می‌شماریم.

الف) دلایل موافقین با صلاحیت دادگاه بدوی

۱- سیاق ماده (۵۹۹) ق.آ.د.م، سابق و ماده (۴۳۳) قانون جدید، نظر به دادگاه صادرکننده حکم یا همان دادگاه بدوی دارد. روشن است که ابرام حکم نخستین در دادگاه تجدیدنظر، انشای رأی در ماهیت امر نبوده و عنوان دادگاه صادرکننده حکم را به آن معطوف نمی‌سازد. همچنان که ماده (۵۸۵) قانون سابق نیز درخصوص مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث به همین کیفیت انشا شد؛ و ظهور در صلاحیت ابتدایی دادگاه بدوی در فرض مورد را بحث دارد.^(۱)

۲- جهات اعاده دادرسی، موضوعاتی است که مسبوق به رسیدگی دادگاه تجدیدنظر نبوده و از این جهت رسیدگی به آن در دادگاه بدوی، هر چند به لغای حکم مورد درخواست اعاده دادرسی منتهی شود، در واقع معارضه‌ای با رأی دادگاه تجدیدنظر ندارد.

۳- اعتقاد به صلاحیت ابتدایی دادگاه تجدیدنظر در فرض بحث، با عنایت به قطعیت احکام صادرشده از آن، سلب بی‌دلیل حق تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه را در پی خواهد داشت.

ب) ایرادات

به نظر می‌رسد دلایل فوق برای قبول صلاحیت دادگاه بدوی در رابطه با موضوع بحث کافی نباشد.

۱- استوار نمودن حکم بدوی به وسیله دادگاه تجدیدنظر با توجه به ماهیتی بودن رسیدگی آن، در واقع به معنای صدور مجدد آن است. توضیح اینکه، در رسیدگی تجدیدنظر، به سنجش دلایل پرونده و گاهی به انجام تحقیقات اضافی پرداخته می‌شود. چه بسا اساس استدلال دادگاه بدوی مورد خدشه قرار گیرد، لکن در نتیجه، حکم تأیید گردد. از این رو، رسیدگی دادگاه تجدیدنظر چه به نقض حکم تجدیدنظر

خواسته منجر شود یا تأیید آن با نظر به ماهیت امر بوده و به این اعتبار رأی صادر شده از آن، در هر دو حالت عنوان حکم را دارد. در نتیجه، اشکالی بر اطلاق عنوان دادگاه صادرکننده حکم به دادگاه تجدیدنظر در موارد استواری احکام بدوی متصور نیست.

۲- تردیدی نیست که دادگاه تجدیدنظر نسبت به دادگاه بدوی یک دادگاه عالی است و قاعدتاً دادگاه تالی نمی‌تواند به هیچ‌وجه تصمیمی مغایر با حکم دادگاه مافوق خود اتخاذ نماید. قایل شدن صلاحیت برای دادگاه برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، برخلاف قاعده ملازمه با قبول حکمی خواهد داشت که این دادگاه با نقص حکم پیشین خود و درواقع، حکم دادگاه تجدیدنظر صادر می‌نماید. چنانچه گفته شود دادگاه بدوی تنها حکم خود را احیاناً لغو خواهد کرد؛ در این صورت توقف اجرای حکم با بقای اعتبار حکم دادگاه تجدیدنظر، که قابلیت اجرایی حکم بدوی مطابق ماده (۱) قانون اجرای احکام مدنی نتیجه آن است، قابل جمع نخواهد بود. جدید بودن جهات اعاده دادرسی نیز این اشکال را مرتفع نمی‌سازد؛ زیرا چه بسا تشخیص دادگاه بدوی در احراز جهات اعاده دادرسی کلاً مغایر با تشخیص دادگاه تجدیدنظر باشد. در هر صورت، به نظر می‌رسد صیانت از حکمی که به تأیید دادگاه تجدیدنظر رسیده، برعهده همان دادگاهی باشد که در فرض عدم صلاحیت آن، برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی میسر نخواهد بود.

۳- نگرانی راجع به تفویت حق تجدیدنظر خواهی متقاضی اعاده دادرسی یا طرف وی نیز موردی ندارد؛ زیرا امکان برخورداری از مهارت و تجربه قضات دادگاه تجدیدنظر با مراجعه مستقیم به آن دادگاه هم فراهم بوده و در واقع محرومیتی از این حیث متوجه آنان نمی‌شود.

۴- رویه قضایی نیز تاکنون متمایل به صلاحیت دادگاه تجدیدنظر بوده است. از جمله رأی شماره ۲۸/۱۰۴۹ شعبه اول دیوان عالی کشور که می‌گوید: «موافق ماده (۵۹۹) ق.آ.د. م، مرجع رسیدگی دادخواست اعاده دادرسی دادگاهی است که حکم مورد اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است. بنابراین، اگر دادگاه شهرستان در مرحله پژوهشی حکم دادگاه بخش را استوار نموده باشد و حکم دادگاه شهرستان

مورد درخواست اعاده دادرسی بوده و برطبق ماده فوق مرجع رسیدگی به دادخواست مزبور دادگاه شهرستان است نه دادگاه بخش.^(۲)

۵- نظریه شماره ۶۲/۲/۵-۷/۷۶۶ اداره حقوقی دادگستری هم درستی نظر مخالفین صلاحیت دادگاه بدوی را تأیید می‌نماید: «مستفاد از ماده (۵۹۹) قانون مذکور، مرجع صالح برای رسیدگی به اعاده دادرسی دادگاهی است که حکم پژوهشی را صادر نموده.»^(۳)

۶- با اصلاح ماده (۵۸۵) قانون آ.د.م، مصوب ۱۳۱۸، در رابطه با دادگاه صالح برای رسیدگی به اعتراض ثالث. به صورتی که اکنون در ماده (۴۲۰) قانون آ.د.ع.ا، در امور مدنی آمده، به نظر می‌رسد صلاحیت دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی در فرض تأیید حکم بدوی نیز قابل خدشه نباشد. با این توضیح که از حیث مرجع صالح رسیدگی ماهیتاً بین اعتراض ثالث و اعاده دادرسی -چنانکه موافقین نظر عدم صلاحیت دادگاه تجدیدنظر به آن اذعان دارند- تفاوتی وجود ندارد و اکنون قانونگذار در ماده (۴۲۰) قانون مذکور، صراحتاً رسیدگی به اعتراض ثالث را در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم قطعی، که بی‌شک در فرض تأیید حکم بدوی نیز دادگاه تجدیدنظر می‌باشد، اعلام نموده و به این ترتیب با توجه به وحدت ملاک دو ماده، به نادرستی استنباط مخالفین صلاحیت دادگاه تجدیدنظر پی می‌بریم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، دانشنامه حقوق، جلد ۱، صص ۴۰۴ و ۴۷۸.
- ۲- نمونه‌های دیگر رأی شماره ۱۲۸-۴۷/۸/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور- رأی شماره ۶۱۱ شعبه اول و رأی شماره ۴۷۹ شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور می‌باشد.
- ۳- همچنین نگاه کنید به: نظریه شماره ۷/۹۰۹-۱۳۶۱/۳/۲-۷/۹۰۹ اداره مذکور.